

امر به معروف و نهی از منکر (۱)

(صفحه ۱۵۷)

امر به معروف و نهی از منکر (۱)

- نمونه ای دیگر از سرانجام ترک امر به معروف

- گستره معنای امر به معروف و نهی از منکر

- گستره معنای جهاد

(صفحه ۱۵۹)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، والصلوة والسلام على سيد الانبياء والمرسلين، ابي القاسم محمد وعلى آله الطيبين الطاهرين المعصومين. اللهم كن لوليک الحجة بن الحسن صلواتک عليه وعلى آبائه في هذه الساعة وفي كل ساعة ولياً وحافظاً وقائداً وناصراً ودليلاً وعيناً حتى تسكنه أرضك طوعاً وتمتعه فيها طويلاً. السلام عليك يا ابا عبد الله وعلى الارواح التي حلت بفنائك.

شهادت مولا ابی عبد الله و فرزندان و یاران بزرگوارش را به پیشگاه مقدس ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - مقام معظم رهبری، مراجع تقلید و همه شیفتگان مکتب حسینی تسلیت می گوئیم، و امیدواریم خدای متعال به ما توفیق بدهد که در دنیا و آخرت پیرو راستین آن حضرت باشیم.

در جلسه گذشته به دنبال سؤال هایی که درباره عاشورا و قیام ابی عبد الله مطرح شده بود، سؤالی را به این صورت طرح کردم که، با توجه به هدف قیام آن حضرت که طلب اصلاح در امت پیامبر (صلی الله علیه و آله) (و امر به معروف و نهی از منکر عنوان شده، آیا روشی که سیدالشهداء) علیه السلام (انتخاب کردند و به شهادت ایشان منتهی شد، مصداق اصلاح و امر به معروف و نهی از منکر است یا خیر؟ و آیا حضرت) علیه السلام (به هدفی که از قیام و انقلاب داشتند، نایل شدند یا نه؟ شب گذشته برای آشنا شدن با مفهوم امر به معروف و نهی از منکر در آیات و روایات چند روایت را تیمناً و تبرکاً قرائت کردم و در حدی که خداوند متعال توفیق داد، توضیحاتی را در باره آن ها عرض کردم؛ حال با توجه به آشنایی به دست آمده از مفاهیم امر به معروف و نهی از منکر در آیات و روایات، می خواهم بحثی نسبتاً تحلیلی و تا حدی فنی را مطرح کنم. ممکن است تا حدودی این بحث برای بعضی از شنوندگان سنگین باشد، ولی با توجه به این که بخش عظیمی از شرکت کنندگان را فضیله حوزه تشکیل می دهند، و سایرین هم بحمد الله در پرتو

(صفحه ۱۶۰)

انقلاب سطح علمی شان بسیار بالا آمده و آمادگی بررسی و تحلیل این مسائل را حتی در حد سطوح علمی دارند، سعی خواهم کرد این مسأله را با توضیحات نسبتاً روشنی به عرض برسانم، اگر بعضاً اصطلاحات علمی استفاده شد، معذور بدارید.

می دانیم که امر به معروف و نهی از منکر که به عنوان یک تکلیف عام در رساله های عملیه ذکر شده و گویندگان احکام در مجالس آموزش می دهند، شرایط و مراتبی دارد و با توجه به شرایط و مراتب این سؤال مطرح می شود که اقدامی که

سیدالشهداء) علیه السلام (انجام دادند، چگونه امر به معروفی بود؛ این کار با امر به معروفی که ما می‌شناسیم مطابقت نمی‌کند. بنا بر آنچه در رسائل عملیه گفته شده، اگر امر به معروف موجب ضرر و حتی در مورد خوف ضرر باشد، تکلیف ساقط می‌شود؛ اما در مورد سیدالشهداء) علیه السلام (در حالی که ضرر یقینی بود ایشان اقدام به این کار کرد، این چگونه امر به معروفی است؟ برای این که مفهوم امر به معروف و نهی از منکر و کاربرد آن را در روایات بیش تر مورد دقت قرار دهیم، باید توجه داشت که امر به معروف یعنی وادار کردن دیگران به انجام کارهای خوب، اگر انجام آن کار خوب واجب باشد، امر به آن هم واجب است، اگر مستحب باشد، امر به آن هم مستحب است؛ اما امر به معروف به عنوان یک «واجب» شرعی، فقط در مورد «تکلیف واجب» است، یعنی وادار کردن دیگران به این که تکالیف واجب خود را انجام دهند، و این وادار کردن مراتبی دارد. اگر بخواهید کسی را به انجام کاری وادار کنید، باید این کار را طی مراحل مختلف انجام دهید. اولین موردی که ممکن است با آن مواجه شوید، نوجوانان هستند، کسانی که تازه به تکلیف رسیده اند. شما می‌خواهید به عنوان امر به معروف و نهی از منکر به کسی که تازه به تکلیف رسیده و هنوز درست نماز خواندن را نیاموخته است، نماز را یاد دهید، این نوعی امر به معروف است که به آن تعلیم جاهل می‌گویند. اما اگر بعد از این که یاد گرفت، گاهی سستی و تنبلی می‌کند، بعضی اوقات نمازش قضا می‌شود، صبح دیر از خواب بلند می‌شود، و شما او را تشویق کنید که نماز را به موقع بخواند، این هم نوع دیگری از امر به معروف است.

پس امر به معروف دو مصداق روشن دارد، اول این که کسی علم نداشته باشد و شما باید به او یاد بدهید، تفاوتی نمی‌کند که در موردی حکم را نداند یا موضوع آن را، نماز خواندن بلد نیست، یا نمی‌داند که نماز واجب است، البته نماز مثال خوبی نیست و همه می‌دانند که واجب است، اما بعضی از تکالیف هست که همه از وجوب آن آگاه نیستند. آموزش احکام و مسائل

(صفحه ۱۶۱)

نوعی امر به معروف است. اما اصطلاح امر به معروف به خودی خود شامل تعلیم جاهل نمی‌شود و اگر به تعلیم جاهل توسعه داده می‌شود، با توجه به وسعت ملاک آن است؛ یعنی ملاکی که خدای متعال به خاطر آن امر به معروف را واجب کرده شامل کسی هم که علم ندارد می‌شود و باید به او یاد داد؛ البته مفهوم اصلی امر به معروف این نیست.

از طرف دیگر کسی که می‌داند باید نماز بخواند، با مسائل آن هم به خوبی آشناست، گاهی در فضا و شرایطی است که نماز از ارزش اجتماعی بالایی برخوردار بوده و ترک آن گناهی بزرگ و ضد ارزش به شمار می‌رود؛ لذا، اگر به کسی بگویند بی نماز، برای او از هر ناسزایی بدتر است؛ من به خاطر دارم زمانی که کوچک بودم، یکی از فحش‌هایی که در جامعه آن روز گفته می‌شد این بود که می‌گفتند فلانی تارک الصلاة است، باور کنید این از هر فحشی که در مورد جنایات و اعمال شنیع گفته می‌شد بدتر بود؛ یک وقت جو جامعه این گونه است، اگر به کسی بگویید، نماز نخوانده است، سرش را پایین می‌اندازد و پیشانی در هم می‌کشد که چرا فهمیده اند نماز ترک شده است و از این کار خجالت می‌کشد. اگر به او چنین گفتید او عذر خواهی می‌کند و می‌گوید ببخشید، فراموش کردم یا عذری داشتم، بالاخره گفته شما در او تأثیر می‌کند و برای او موعظه و پندی می‌شود، او هم متعظ می‌شود. در روایات آمده است که «إِنَّمَا يُؤْمَرُ بِالْمَعْرُوفِ وَيُنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ مُؤْمِنٌ قَتِيْعٌ أَوْ جَاهِلٌ قَتِيْعٌ، أَلَمْ يَكُنْ مِنْكُمْ مَنْ قَتِيْعٌ أَوْ جَاهِلٌ قَتِيْعٌ» گاهی مؤمنی امر به معروف و نهی از منکر می‌شود و او متعظ شده، قبول می‌کند، و گاهی جاهل است و نمی‌داند، اگر به او گفته شود، یاد می‌گیرد. اما گاهی شرایطی پیش می‌آید که فضای فرهنگی حاکم بر جامعه، اسلامی نیست، امر واجبی را که می‌خواهید به آن امر کنید اصلاً ارزش تلقی نمی‌شود، ترک آن هم ضد ارزش نیست، شرایط به گونه ای شده است، که اگر به کسی بگویید چرا فلان کار را انجام می‌دهی، فوری با گردن فرازی می‌گوید دلم نمی‌خواهد! به تو چه! مگر فضولی! به او می‌گویی این احکام خلاف شرع است، انقلاب شده است برای این که احکام شرع پیاده شود، مردم به خاطر اجرا شدن احکام اسلام صدها هزار شهید دادند؛ جواب

می‌دهد بی خود شهید دادند! من دلم نمی‌خواهد! کمی اصرار کنید، علناً به اسلام هم بد می‌گویید. خیلی‌ها گفته‌اند که اگر ما اسلام را نخواستیم باشیم، باید چه کسی را ببینیم! دائم می‌گویید جمهوری اسلامی! جمهوری اسلامی را

۱. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۷۱، باب ۱، روایت ۳.

(صفحه ۱۶۲)

تو سر ما می‌زنی! حالا اگر اسلامش را نخواستیم باید چه کسی را ببینیم! جو فرهنگی طوری می‌شود که تظاهر به مخالفت با اسلام دیگر زشت نیست؛ آشکار است، دیگر کسی شرم نمی‌کند، یا لاقلاً بعضی‌ها شرم نمی‌کنند که بگویند ما مخالف اسلام هستیم؛ بالاتر از این هم هست که گاهی اشاره کرده‌ام و دوست ندارم تکرار کنم. خوب، در این جا چه باید کرد؟

شرایط حاکم بر جامعه در زمان سیدالشهداء (علیه السلام) (چنین شرایطی بود؛ احکام قطعی اسلام ترک می‌شد؛ حدود الهی تعطیل شده بود، کسی که کاندیدای خلافت بود معروف به شرب خمر بود، معاویه می‌خواست فرزندش یزید را به عنوان خلیفه پیامبر (صلی الله علیه و آله) معرفی کند، یعنی در جامعه اسلامی شخصیت بعد از پیامبر (صلی الله علیه و آله) (باشد؛ و این کسی بود که مردم می‌دانستند شارب الخمر است، صحبت از یک بار و دو بار و چند بار نبود، بلکه عادت به شرب خمر داشت، و این مسأله ای علنی بود، برای مردم مخفی نبود، و سایر احکام اسلامی یکی پس از دیگری مورد تردید و انکار قرار می‌گرفت و علناً مطرود می‌شد؛ ریختن خون مسلمان‌ها خیلی ساده شده بود، اگر کسی مخالف حکومت بود، به راحتی او را می‌کشتند؛ و بسیاری از فسادهای دیگر که در جامعه آن روز رخ داده بود. با این شرایط، اگر سیدالشهداء (علیه السلام) (بین مردم می‌آمدند و می‌گفتند مردم خمس بدهید، زکات بدهید، حدود الهی را رعایت بکنید، شرب خمر نکنید، این موعظه‌ها برای کسی که معروف به شرب خمر است چه فایده ای داشت؟ مردم آگاهانه و دانسته با یزیدی که شارب الخمر است بیعت کردند. فقط شرب خمر نبود، موارد دیگری هم بود، کارهای دیگری که امروز هم در جامعه اسلامی ما در حال مد شدن است، میمون بازی! سگ بازی! یزید چنین شخصی بود؛ این شخصیت می‌خواهد به جای پیامبر (صلی الله علیه و آله) (بنشیند، دستوراتش مثل دستورات پیامبر (صلی الله علیه و آله) (واجب الاطاعة و احکامش احکام خدا باشد! این گونه بود که حضرت (علیه السلام) (فرمود «فَعَلَى الْإِسْلَامِ السَّلَامُ إِذْ قَدْ بُلِّتِ الْأُمَةُ بِرَاعٍ مِثْلِ يَزِيدٍ»، اگر مردم به کسی مانند یزید مبتلا شوند، دیگر فاتحه اسلام را باید خواند، دیگر چیزی برای اسلام باقی نخواهد ماند.

البته در اواخر زمان معاویه هم جز ظواهر محدودی از اسلام باقی نمانده بود، اما به هر حال به گونه ای نبود که اشخاص به راحتی تظاهر به فسق کنند و مردم آن را بپسندند. ولی اگر بنا شد کسی که خودش «شارب الخمر» است «خلیفه مسلمین» بشود، آیا او بر شارب الخمر

۱. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۲۶، باب ۳۷، روایت ۲.

(صفحه ۱۶۳)

حد جاری خواهد کرد؟ حال، اگر در این جا کسی بخواهد امر به معروف کند، باید چه کند؟ آیا باید بگوییم امر به معروف در این شرایط تعطیل شود و اصلاً تکلیفی در چنین موردی نیست؟ اگر فعل حرام در جامعه واقع می‌شود، همه مردم مسؤولند؛ چون امر به معروف واجب کفایی است، اگر ده نفر دیدند گناهی انجام می‌شود، هر ده نفر مکلفند و اگر یک نفر به معروف امر کند، از

بقیه ساقط می‌شود. اما اگر هیچ کدام این کار را انجام ندادند، هر ده نفر مسؤولند. معنای این مسأله این است که اگر گناه کبیره ای به صورت علنی، در جامعه انجام می‌گیرد تمام کسانی که اطلاع پیدا کنند مکلف به امر به معروف هستند، و اگر این کار را نکنند همه به جهنم می‌روند. البته این قدر متیقن مسأله است، حکم امر به معروف در مورد گناه مخفی، بماند.

نمونه ای دیگر از سرانجام ترک امر به معروف

در جلسه گذشته این روایت را خواندم، که چهل هزار نفر از قوم شعیب معصیت کار بودند، خدا صد هزار نفر را عذاب کرد که عذاب شصت هزار نفر از ایشان به واسطه ترک امر به معروف بود. نظیر این واقعه درباره اقوام دیگر نیز هست. درباره اصحاب سبت نیز هست که احتمالاً شنیده اید؛ در شریعت حضرت موسی (علیه السلام) (صید در روز شنبه حرام بود، البته تکالیف سخت تری هم داشتند. الآن هم یهودی های پای بند به یهودیت روز شنبه پختنی درست نمی‌کنند، آتش روشن نمی‌کنند، ذبح نمی‌کنند و صید نمی‌کنند. یهودیان سنت گرا الآن هم مقید هستند. تکالیف شاق دیگری هم داشتند، از جمله این که روز شنبه برایشان صید حرام بود. خدا این ها را امتحان کرد: «إِذْ تَأْتِيهِمْ حَيْثُ أَنْهَمُ يَوْمَ سَيِّئِهِمْ شُرْعًا وَيَوْمَ لَا يَسْتَوُونَ لَا تَأْتِيهِمْ،» «اگروهی از یهود کنار دریا یا رودخانه ای زندگی می‌کردند، روز شنبه ماهی ها به کنار ساحل می‌آمدند و صید آن ها به راحتی ممکن بود، در حالی که روزهای دیگر این گونه نبود؛ از آن طرف، روز شنبه هم صید کردن حرام بود. سرانجام بعضی از ایشان طاقت نیاورده، به این صورت حيله ای زدند که کنار ساحل حوضچه هایی کنند؛ روز شنبه راه حوضچه ها را باز می‌کردند، زمانی که آب رودخانه همراه با ماهی ها داخل حوضچه ها می‌شد جلوی آب را می‌بستند. روز یکشنبه ماهی ها را صید می‌کردند. خدا به سبب این کار، آن ها را مسخ کرد، اگر آیه قرآن به صراحت نگفته بود، از راه روایات به این راحتی قابل باور نبود، «فَلَمَّا عَوَّا عَنْ مَا

۱/اعراف، ۱۶۳.

(صفحه ۱۶۴)

نُهُوا عَنْهُ فَلَمَّا لَمْ يَكُنُوا قَرَدَةً حَاسِئِينَ ۱» خدا ایشان را مسخ نموده به میمون تبدیل کرد؛ همه این افراد کسانی نبودند که روز شنبه بر خلاف نهی خداوند ماهی صید می‌کردند. گروهی نیز از کسانی که صید نمی‌کردند به عذاب گرفتار آمدند و مسخ شدند. این قوم سه دسته بودند: دسته اول روز شنبه صید می‌کردند، دسته دیگر صید نمی‌کردند ولی دسته اول را نیز نهی نکرده و متعرض آن ها نمی‌شدند، دسته سوم نه تنها خودشان صید نمی‌کردند، بلکه دیگران را از این کار نهی می‌کردند و می‌گفتند چرا صید می‌کنید، این کار گناه است. دسته دوم که صید نمی‌کردند و متعرض گروه اول هم نمی‌شدند، به آمرین به معروف می‌گفتند، چه فایده ای دارد که آن ها را از صید نهی می‌کنید؟ متوجه عرض بنده هستید؟ یعنی این تلقی که چون امر به معروف فایده ندارد، انجام نمی‌دهیم. به کسانی که علیرغم علم به مؤثر نبودن امر به معروف، نسبت به این کار اقدام می‌کردند، می‌گفتند چه فایده ای دارد که دائم با آن ها بحث می‌کنید، آن ها را به حال خود رها کنید، «وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعْذِرَةُ آلِي رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ۲» خدا بنا است ایشان را هلاک کند، پس برای چه آن ها را موعظه می‌کنید؟ «قَالُوا مَعْذِرَةُ آلِي رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ» اول این که ما نزد خدا عذری داشته باشیم، دیگر این که قطع نداریم که بطور کلی حرف ما مؤثر نباشد، شاید در بین این گروه بعضی تحت تأثیر قرار بگیرند. به هر حال، از بین این قوم که سه گروه بودند، دسته ای که - علی رغم این که چندان اثری نداشت - از منکر نهی می‌کردند، نجات یافتند، دو دسته دیگر به عذاب مبتلا و به بوزینه تبدیل شدند ۳.

گستره معنای امر به معروف و نهی از منکر

خدا برای این مسؤلیت اجتماعی ارزش والایی قائل است. در جلسه گذشته، چند روایت که اهمیت امر به معروف و نهی از منکر را بیان می‌کرد، خواندم، «فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ»، «۴با» **أَتَمُّ الْفَرَائِضِ وَأَشْرَفُهَا وَأَفْضَلُهَا** ۵. «به هر حال، کلام در این است که اگر امر به

۱. اعراف، ۱۶۶.

۲. اعراف، ۱۶۴.

۳. بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۴۹، باب ۴، روایت ۳۴.

۴. اصول کافی، ج ۵، ص ۵۵، روایت ۱؛ **التهدیب الاصول**، ج ۶، ص ۱۸۱، روایت ۲۱.

۵. همان.

(صفحه ۱۶۵)

معروف در موردی اثر نمی‌کند، آیا در این مورد جای امر به معروف و نهی از منکر هست یا نه؟ بدترین حالت زمانی است که نه تنها قبول نمی‌کنند، بلکه با انسان دشمنی نیز می‌کنند، امر به معروف را اذیت کرده، می‌زنند، و یا حتی می‌کشند: **يَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ** ۱ حال، با چنین مردمی که آمرین به معروف را می‌کشند چه باید کرد؟ اگر به خاطر داشته باشید، آخر روایت مفصلی که قبلاً خواندم تکلیف این افراد را مشخص می‌کند و می‌گوید وقتی کار به این جا رسید، جهاد با آن ها لازم می‌گردد: **هُنَالِكَ فَجَاهِدُوهُمْ بِأَبْدَانِكُمْ... حَتَّى يَفِيئُوا إِلَى أَمْرِ اللَّهِ** ۲. «متوجه هستید که این مطالب را برای چه می‌گوییم؟ برای این متذکر می‌شوم که از یک طرف تا حدی دایره امر به معروف گسترش پیدا می‌کند که شامل تعلیم جاهل نیز می‌شود؛ شما اگر می‌خواهید به فرزند خود نماز یاد دهید، این کار نیز به عنوان تعلیم جاهل در دایره امر به معروف می‌گنجد، گرچه اصطلاحاً امر به معروف نیست، اما در روایات آمده که این هم نوعی امر به معروف است؛ موعظه و نصیحت کردن و بازبان نرم گفتن یکی از مصادیق بین و شایع آن است، که در روایات آمده است و از آیات نیز این گونه استفاده می‌شود. گرچه بعضی از فقها می‌فرمایند امر به معروف باید **عَنْ غُلُوٍّ أَوْ اسْتِعْلَاءٍ** «باشد، یعنی باید آمرانه گفت نکن، نه با خواهش و تمنا؛ چون در این حالت امر به معروف نیست.

از طرف دیگر نیز تا اندازه ای دایره این کار گسترش پیدا می‌کند که جهاد هم از مصادیق امر به معروف می‌شود. برای این که برادران عزیز روحانی بیش تر دقت بفرمایند عرض می‌کنم که سابقاً در بسیاری از کتاب های روایی ما کتابی به نام امر به معروف نداشتیم، کتاب جهاد بود که در آخر آن بابی به نام امر به معروف و نهی از منکر آمده بود؛ نمونه آن کتاب **تهدیب الاصول** مرحوم شیخ طوسی (قدس سره) است که روایتی از آن خواندم؛ در **تهدیب** کتاب امر به معروف نداریم، کتاب جهاد داریم که آخرین باب آن امر به معروف و نهی از منکر است. یعنی مفهوم امر به معروف و نهی از منکر دو نوع کاربرد دارد، یک اصطلاح خاص که همان است که در رساله ها مطرح می‌شود. این اصطلاح شامل جهاد نمی‌شود. چون جهادی که در آن خوف ضرر نباشد نداریم، مواردی که انسان شمشیر می‌کشد و شمشیر می‌زند **فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ** ۳، معنا ندارد گفته شود زمانی جهاد کن که خوف ضرر نباشد، در میدان جنگ که نان و حلوا

۱. آل عمران، ۲۱.

۲. اصول کافی، ج ۵، ص ۵۵، روایت ۱؛ **تهدیب الاصول**، ج ۶، ص ۱۸۱، روایت ۲۱.

تقسیم نمی‌کنند! اصلاً جهاد در جایی است که احتمال ضرر، بلکه گاهی یقین به ضرر هست.

پس نوعی از امر به معروف که مصداق آن جهاد است، در جایی است که نه تنها احتمال، بلکه اطمینان، و گاهی یقین به ضرر نیز هست، یقین به کشته شدن هم هست؛ مصداق دیگری نیز دارد که در اطلاق عنوان امر به معروف و نهی از منکر بر آن اختلاف است، بحث است در این که آیا تعلیم جاهل هم جزء امر به معروف است، یا باب دیگری است. بعضی از فقها می‌گویند که در آیه «يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ»^۱ بخش اول که دعوت به خیر است شامل تعلیم جاهل می‌شود. امر به معروف مربوط به کسی است که می‌داند، اگر نداند اصلاً اسم آن امر به معروف نیست. بنا بر این، امر به معروف اصطلاحی دارد که متعارف است و ما آن را می‌شناسیم و مربوط به امور عادی است. در جامعه ای که ارزشهای اسلامی بر آن حاکم است، حکومت اسلامی مقتدر و مرسوم الید است، و اگر به کسی بگویند چرا فلان کار زشت را مرتکب شدی، خجالت می‌کشد، سرش را پایین می‌اندازد و عذرخواهی نیز می‌کند و یا می‌گوید شما اشتباه کرده اید، من چنین کاری نکرده‌ام؛ در چنین جامعه ای اسلامی، با این شرایط، امر به معروف و نهی از منکر همان امر به معروف و نهی از منکر عادی است، شرایط آن هم همان است. اما مراتبی از امر به معروف وجود دارد که این گونه نیست.

در جلسات گذشته اشاره کردم که امام(قدس سره) (از جمله کسانی بودند، - لا اقل در عصر ما- که به این معنی تصریح کرد که، در بعضی از مصداق امر به معروف و نهی از منکر تقیه جایز نیست ولو بلغ ما بلغ، در این موارد کار به هر جا برسد باید امر به معروف را انجام داد، ولو صدها هزار نفر کشته شوند. پس اگر امر به معروف و نهی از منکر را به معنای عام بگیریم، از طرفی شامل تعلیم جاهل و از طرف دیگر تا مراحل نهایی جهاد می‌رسد. چون جهاد برای این است که» «لِتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا»^۲ برتری سخن خدا متحقق شود. این دو مفهوم مختلف است. اگر در موردی سیدالشهداء(علیه السلام) (می‌فرماید) «أَرِيدُ أَنْ أَمُرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهِيَ عَنِ الْمُنْكَرِ»^۳ فقط معنای خاص و محدودی را که در ذهن ما است و یکی از شرایط آن عدم احتمال ضرر است اراده نمی‌کند، بلکه معنای عام امر به معروف و نهی از منکر را اراده می‌کند؛ لذا در ذیل بیانات بعضی

۱. آل عمران، ۱۰۴.

۲. بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۶۰۸، باب ۱۲، روایت ۴۸۰.

۳. همان.

از معصومین(علیهم السلام) (در برخی موارد آمده است که» «وَمَنْ أَنْكَرَهُ بِالسَّيْفِ لَتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا»^۱. پس امر به معروف و نهی از منکر دو اصطلاح دارد، یک اصطلاح خاص که در رساله ها می‌نویسند و مسأله گوها می‌گویند و برای شرایط و احکام عادی است. اما شرایطی استثنایی و حاد نسبت به مهام امور، به فرمایش حضرت امام(قدس سره) - یعنی امور مهم و وجود دارد که در آن موارد دیگر امر به معروف و نهی از منکر این شرایط را ندارد. حال، اگر سؤال شود این چه امر به معروفی بود که به خاطر آن سیدالشهداء(علیه السلام) (تا پای کشته شدن رفت؟ مخصوصاً کسانی که مطمئن هستند ایشان علم به کشته شدن خود داشتند، ما هم مطمئنیم که حضرت) علیه السلام (چنین علمی داشت. البته الان نمی‌خواهیم بحث آن را مطرح کنیم، اما یقین داریم که سیدالشهداء(علیه السلام) (می‌دانست کشته می‌شود. البته اگر هم ایشان کسی بود که نمی‌دانست، حداقل چنین احتمالی را می‌داد. افراد زیادی او را نصیحت کردند که به عراق نرو! در گذشته دیدی که مردم کوفه با پدر و برادرت چه

کردند! به او گفتند کشته می‌شوی. برادران و پسر عموهایش او را نصیحت کردند. حضرت هم گفت خدا خیرتان بدهد که نصیحت می‌کنید، اما من تکلیفی دارم که باید به آن عمل کنم. خوب، آن‌ها احتمال می‌دادند، اما آیا خود حضرت احتمال نمی‌داد که کشته بشود؟ پس اگر علم به ضرر نبود، لااقل خوف ضرر و قتل بود. حال این چه نوع امر به معروفی است؟ جواب این است که این نوع امر به معروف به معنایی عام تر و غیر از معنایی که امروز برای ما مصطلح است، بود.

گستره معنای جهاد

نظیر این مسأله درباره جهاد هم هست. الآن من و شما از جهاد چه معنایی را می‌فهمیم؟ کسانی که مسأله گو هستند و کتاب‌های فقهی را خوانده‌اند، می‌گویند جهاد سه قسم است: جهاد ابتدائی، جهاد دفاعی، و جهاد بُغَات (قتال اهل بغی). سه قسم جهاد است، نوع اول ابتدائاً به دستور امام انجام می‌گیرد، برای این که موانع هدایت از سر راه ولیّ خدا برداشته شود و حکومت اسلامی بتواند اسلام را در پهنه جهان گسترش داده و تبیین کند، نه این که کفار را

۱. همان.

(صفحه ۱۶۸)

و ادار و مجبور کند که مسلمان شوند، بلکه تا راه هدایت کردن باز شود، «فَقَاتِلُوا أُمَّةَ الْكُفْرِ ۱». این جهاد ابتدائی است. قسم دیگر جهاد این است که به مسلمان‌ها حمله شده و آن‌ها در مقام دفاع برمی‌آیند. نوع سوم جهاد هم این است که بین دو دسته که هر دو در ظاهر مسلمان هستند جنگی پیش بیاید و راهی برای اصلاح نیست جز این که به کمک دسته‌ای که مظلوم است بشتابید. این «قتال اهل بغی» است، و یا این که حاکم دستور بدهد، که با اهل بغی مبارزه کنند. این سه قسم جهاد را همه می‌دانند. حال زمانی که ابی عبد الله علیه السلام (می‌فرماید من قیام کردم و جهاد فی سبیل الله را ادامه می‌دهم): «لِتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَاءُ»^۲ این کدام قسم از اقسام سه‌گانه جهاد بود که در کربلا اتفاق افتاد؟ جهاد ابتدائی با کفار که نبود، دفاعی هم نبود، چون جهاد دفاعی نیز در مقابل کفاری است که به مسلمان‌ها حمله کرده‌اند و آن‌ها دفاع می‌کنند. البته دفاع شخصی هم داریم که به آن جهاد نمی‌گویند. قتال اهل بغی هم نبود. چون در قتال اهل بغی مثل جنگ جمل حاکم اسلامی با آشوبگران مبارزه می‌کند. پس این چه جهادی بود که انسان با زن و بچه‌اش به کربلا بیاید و بایستد، تا جایی که حتی طفل شیرخواره‌اش هم کشته شود. این چه نوع جهادی است؟ جواب این سؤال هم این است که «جهاد» نیز اصطلاحات مختلفی دارد. معنای جهاد از یک طرف آن قدر وسیع است که جهاد با مال، پول خرج کردن در راه ترویج اسلام و مبارزه با کفار و جلوگیری از هجوم فرهنگی دشمن را هم شامل می‌شود: «وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^۳ بر اساس این اصطلاح، جهاد با مال هم نوعی جهاد می‌شود. این نوعی توسعه در مفهوم جهاد است. البته معنی لغوی جهاد شامل همه این موارد می‌شود. چون جهاد یعنی تلاش و کوشش کردن. اگر در معنای آن دقت کنیم، مجاهدت یعنی تلاش کردن در مقابل یک دشمن یا در مقابل یک مانع. چون «باب مفاعله» چنین اقتضا می‌کند، اما در معنای لغوی آن، چنین نیست که حتماً آن مانع مانند شمشیر باشد. ممکن است مانع دشمن اقتصادی یا فرهنگی باشد. جهاد در آن جا هم صادق است. جهاد با مال یا با فعالیت‌های اجتماعی دیگر متناسب با دشمن نیز جهاد است، «فَضَّلَ اللَّهُ

الْمُجَاهِدِينَ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ

۱. توبه، ۱۲.

دَرْجَةٌ، نوعی از آن، جهاد به وسیله نفس است، یعنی جان را در معرض کشته شدن قرار دادن، قسم دیگر آن نیز جهاد النفس است، یعنی مجاهده با نفس خود که نام آن جهاد اکبر است. کتاب جهاد اکبر درباره اخلاقیات و جهاد با نفس است. اتفاقاً به همین مناسبت است که در **وسائل الشیعه** می‌بینید شیخ حر عاملی (قدس سره) (بعد از این که مباحث جهاد را مطرح می‌کند، جهاد النفس و مسائل اخلاقی را به دنبال جهاد و در «کتاب الجهاد» می‌آورد؛ برای این که جهاد با نفس است. پس مفهوم جهاد از یک طرف آن قدر گسترش پیدا می‌کند که جهاد با مال، جهاد با تبلیغ، جهاد با زبان، با قلم و حتی جهاد با نفس خود انسان را هم شامل می‌شود، بلکه آن جا جهاد اکبر است. این توسعه در مفهوم جهاد است. اما جهادی که در کتاب های احکام، شریعت و تعلیمات دینی می‌خوانیم شامل کارهایی که امام حسین (علیه السلام) انجام داد نمی‌شود، بلکه فقط همان سه قسمی را که گفتیم در بر می‌گیرد. این دو نمونه برای بیان این که مفاهیم گاهی دو گونه معنا می‌شود، معنایی عام و معنایی خاص. «معنای خاص» یک مفهوم اصطلاحی خاص در فضایی خاص و جامعه ای خاص است و «معنای عام»، که ممکن است همان معنای لغوی آن باشد، و یا بر اثر تحولات اجتماعی مصادیق جدیدی پیدا کرده و گسترش پیدا کند. به هر حال، اگر معنای عام جهاد یعنی تلاش کردن در راه خدا علیه دشمن را در نظر بگیریم، بسیاری از موارد امر به معروف و نهی از منکر را می‌توان به عنوان جهاد بر شمرد. از طرف دیگر اگر امر به معروف و نهی از منکر را به معنای عام آن در نظر بگیریم، تقریباً تمام مصادیق جهاد غیر از جهاد با نفس در دایره امر به معروف و نهی از منکر می‌گنجد. چون یکی، امر کردن دیگران به انجام کار خوب و دیگری دست برداشتن از کار بد است. لذا این دو مفهوم تداخل پیدا می‌کنند. در مورد این قبیل مفاهیم گفته می‌شود «**اذا اجتماعا افترقا و اذا افترقا اجتماعا**»، وقتی امر به معروف و نهی از منکر را در کنار جهاد ذکر کنیم، کما این که می‌گوییم فروع دین ده تا است، ششم جهاد، هفتم امر به معروف، یعنی امر به معروف غیر از جهاد است. زمانی که این دو مفهوم در کنار یکدیگر ذکر شوند، معنای آن ها از هم جدا شده و دیگر جهاد شامل امر به معروف نمی‌شود، امر به معروف هم شامل جهاد نمی‌شود. طلبه ها برای چنین مفاهیمی این اصطلاح را به کار می‌برند که: «**اذا اجتماعا افترقا**»، یعنی زمانی که با هم

ذکر شوند معنای آن ها با هم فرق می‌کند، اما «**اذا افترقا اجتماعا**»، اگر هر یک از آن ها را به تنهایی استعمال کنیم، در این صورت شامل دیگری نیز خواهد شد. یعنی امر به معروف شامل جهاد و جهاد نیز شامل امر به معروف می‌شود. این مقدمه ای است که در بسیاری از موارد، ممکن است به کار آید. آن گاه که سیدالشهداء (علیه السلام) (می‌فرماید من برای امر به معروف و نهی از منکر خروج کردم، فقط امر به معروف و نهی از منکر اصطلاحی - با معنای محدودی که از جمله شرایط آن این است که خوف ضرر نباشد - نیست. بلکه به معنای عام تری است که حتی با علم به خطر، آن هم بالاترین خطر که جان آدم از بین برود و کشته شود، سازگار است. حتی در این مورد هم مصداق واجب برای امر به معروف و نهی از منکر داریم، منتهی این اصطلاح عام تر و غیر از اصطلاحی است که ما و شما با آن آشناییم، و در رسائل عملیه می‌نویسند. اما این نکته ها کم تر مطرح می‌شود. نظیر این مسأله در مورد جهاد نیز هست. گرچه من دو سه مرتبه اشاره کردم، این گله را تکرار می‌کنم، امام (قدس سره) (فرمود تقیه در بعضی از مراتب امر به معروف و نهی از منکر حرام است، «**ولو بلغ ما بلغ**»، در رساله تقیه شان هم نوشتند که

تقیه در مهام امور نیست، چند مثال زدند از جمله این که اگر خانه کعبه در معرض ویرانی باشد، دشمن می‌خواهد کعبه را از بین ببرد، در این جا صحبت این نیست که چون امکان خطر وجود دارد، امر به معروف نکنیم. بلکه باید به هر قیمتی باشد با دشمن مبارزه و امر به معروف و نهی از منکر کرد، ولو به قیمت جان انسان تمام شود. حفظ کعبه مثل یک واجب عادی نیست. اگر جان پیامبر و یا امامی در خطر باشد - مثلاً دشمنان پیامبری را گرفته و می‌خواهند او را بکشند - مؤمنان بگویند اگر ما جلو برویم، می‌ترسیم بدنمان زخمی شود یا سیلی بخوریم! چون خوف ضرر هست، حرام است برویم! بگذار پیغمبر را بکشند! این حرف ها شوخی است. کسی که اندک آشنایی با معارف اسلامی داشته باشد می‌داند که این گونه نیست. باید رفت پیغمبر را نجات داد، ولو هزاران نفر کشته شوند، امام معصوم(علیه السلام) را باید نجات داد، ولو هزاران نفر کشته شوند. این چند مثال را با یکی دو مثال دیگر می‌زنند و به طور کلی می‌گویند در مواردی که اصل اسلام و کیان اسلام در خطر باشد، و تعبیراتی از این قبیل، در این موارد تقیه در امر به معروف و نهی از منکر جایز نیست.

من گلايه كردم از دوستانی که اهل تحقیق و اجتهاد هستند که چرا کار حضرت امام‌رحمة الله علیه را

(صفحه ۱۷۱)

دنبال نکردند باید دقیقاً مصادیق و حدود این موارد را مشخص کنند، تبیین کنند که مهام امور کدامند؛ چند مورد آن را (امام) قدس سره (فرمود، موارد دیگر را نیز باید شناسایی و معرفی کرد. حق این است که این موارد با توجه به مسائل اجتماعی روز بررسی شود. امروزه کشتن پیامبر و امام تنها به این نیست که شمشیر بزنند و گردن او را ببرند، امروز پیامبری او را می‌کشند، امامت و ولایتش را می‌کشند، صریحاً در جمهوری اسلامی، کسی که مورد احترام شخصیت های درجه اول کشور است، می‌نویسد که با مرگ پیامبر(صلی الله علیه و آله) (ولایت هم از بین رفت! بعد از مرگ پیامبر دیگر ولایتی نداریم! و شب عاشورا این آقا را به عنوان گوینده اسلامی دعوت می‌کنند تا برای دانشجویان و استادان دانشگاه ها صحبت کنند؛ امسال هم دعوت کردند^۲. کسی که می‌گوید وحی امری شخصی است و ما نمی‌توانیم اثبات کنیم واقعاً کسی پیامبر است یا نه! و کسی که می‌گوید پیغمبر هم مثل سایر مردم حتی در فهم وحی اشتباه می‌کند! حتی در فهم وحی! این بدتر است یا کشتن پیامبر (صلی الله علیه و آله) (؟ اگر پیامبر(صلی الله علیه و آله) را بکشند، هدفش بیش تر حفظ می‌شود؛ کما این که هنگامی که حسین بن علی(علیه السلام) را کشتند هدفش با همان خونش حفظ شد. اما اگر پیامبری او را کشتند، دیگر چه چیزی باقی خواهد ماند؟ آن گاه امروز در مقابل این مسأله می‌توان گفت که می‌ترسم سیلی بخورم؟! می‌ترسم حرفی بزنم به من توهین کنند؟! می‌ترسم برایم پرونده تشکیل دهند؟! و می‌ترسم و می‌ترسم؟! آیا این بهانه ها عذر می‌شود؟ مسؤولان دینی و دولتی ما این مسائل را نمی‌دانند؟ خطرهایی که از ناحیه این افراد پیدا می‌شود درک نمی‌کنند؟ یا اهمیت نمی‌دهند؟ کیست که نداند در این چند سال اخیر روز به روز دین در جامعه ما ضعیف تر شده است؟ کیست که نداند؟

خدا شاهد است گاهی که به کشورهای خارجی می‌رویم جوابی برای مسلمانانی که در انگلیس و آمریکا و سایر کشورها زندگی می‌کنند نداریم. می‌گویند ما پارسال آمدیم ایران را دیدیم، امسال هم آمدیم ایران را دیدیم، باور نمی‌کنیم این ایران، ایران سال گذشته باشد. شما باور می‌کنید که سطح دین در جامعه ما مثل پارسال باقی مانده است؟ ممکن است کسی در این مسأله شک کند؟ جای شکی ندارد.

عامل این تنزل دینی کیست؟ و چیست؟ چرا امروز اوضاع این گونه شده است؟ اگر شما

۱. ر.ک: سروش، عبدالکریم، *بسط تجربه نبوی*، ص ۲۷ و ۱۳۳.

۲. ر.ک: *عصر آزادگان*، ۲۸/۱/۱۳۷۹، ص ۳، گزارش سخنرانی سروش در مراسم عزاداری دفتر تحکیم وحدت.

عوامل این امر را بررسی کنید به دو دسته عامل می‌رسید: دسته اول مطبوعات و نشریات و کتاب های گمراه کننده، که مسؤول آنها وزارت ارشاد است؛ و دسته دیگر، کارهایی است که در این کشور انجام می‌شود تا وقاحت و زشتی گناه از بین برود. مردم به گناه کردن تشویق می‌شوند، راه گناه برایشان باز می‌شود و به بهانه این که می‌خواهیم به جوانان بها بدهیم چراغ سبز به آن ها داده می‌شود که گناه نکنند. نه فقط گناه پنهانی و در خانه بلکه علنی و در جامعه! غیر از این عوامل عامل دیگری هم سراغ دارید؟ بله، تلویزیون های خارجی در مواردی که امکان ارتباط باشد، مثل مناطق مرزی، یا کسانی که به صورت قاچاق از ماهواره استفاده می‌کنند، فیلم های مبتذل ویدئویی به صورت قاچاق یا بعضی موارد که مجوز وزارت ارشاد هم دارد! عامل دیگری هم برای این که دین در جامعه تضعیف شده باشد سراغ دارید؟ مسؤول تمام این موارد وزارت ارشاد نیست. ما می‌دانیم کسان دیگری هم در وزارتخانه های دیگر این مسؤولیت را بر عهده دارند. کسانی هستند در وزارتخانه های دیگر که به این مسایل دامن می‌زنند. اما سهمی از این هم باز برای وزارت ارشاد است. تشکیل فرهنگ سراهایی که در آن ها گناه تعلیم داده و یا تشویق می‌شود. تشکیل تئاترهایی که به فرمایش مقام معظم رهبری بعضی از آن ها صد در صد ضد اسلام است، و موارد دیگری از این قبیل، مسؤول این کارها کیست؟

به ما می‌گویند اگر شما دولت را دولت اسلامی می‌دانید پس چرا با وزیر آن مخالفت می‌کنید؟ عجب مغالطه ای است! اسلامی بودن این نظام به رهبری است، و به همین دلیل است که مطبوعات چه مقام ولایت فقیه را و چه حکومت اسلامی مبتنی بر ولایت فقیه را و شخص مقام معظم رهبری را مورد حمله قرار داده اند و روز به روز بیش‌تر در این زمینه پیش می‌روند. چرا؟ چون اسلام را نمی‌خواهند. گفتند، اگر اسلام را نخواسته باشیم چه کسی را باید ببینیم و رفتند در کنفرانس برلین گفتند که اسلام نمی‌تواند خودش را با دموکراسی روز وفق بدهد و این مشکل اسلام است و مجلس ششم این مسایل را حل خواهد کرد و کسی هم متعرض آن ها نشد^۱. چنین نظام اسلامی با چنین وزرایی، با چنین معاونین وزرایی و چنین مشاورانی، را واجب اطاعت بدانیم؟ مگر در موردی اطاعت شیطان واجب بشود! و گر نه «**لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ**»^۲ مگر ممکن است خدا اطاعت کسی را که به راه شیطان و

۱. ا.ر.ک: **کیهان**، ۲۳، ۲۴ و ۲۵ فروردین ۱۳۷۹، گزارش های مربوط به کنفرانس برلین.

۲. **نهج البلاغه**، کلمات قصار، ۱۶۵.

گناه دعوت می‌کند تجویز کند؟ کسی که گناه را تأیید و زمینه آن را فراهم می‌کند، تسهیلات در اختیار افرادی که مرتکب گناه می‌شوند می‌گذارد، سیمرخ بلورین به ایشان می‌دهد، دلفین بلورین به ایشان می‌دهد، کسانی را که بیست سال علیه اسلام و نظام اسلامی تلاش کرده اند دعوت می‌کنند، از ایشان پذیرایی می‌کنند، به آن ها جایزه می‌دهند، سیمرخ بلورین هم به ایشان می‌دهند، نه یکی و نه دو تا بلکه هفت تا! امام حسین (علیه السلام) هم در مقابل کسانی واقع شد که دم از اسلام می‌زدند و خود را خلیفه پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌دانستند، و در ظاهر منکر اسلام نبودند.

اگر مقام معظم رهبری در رأس این نظام نباشد، این حکومت برای ما حکومت اسلامی نخواهد بود، ما در این نظام مسؤولانی را محترم می‌شماریم که مورد تأیید و رضایت مقام معظم رهبری باشند. این مطلب در کلمات امام هست، در وصیت نامه ایشان، مکرر در صحیفه نور، در چند مورد فرمود اگر نظامی براساس اذن ولی فقیه و نصب ولی فقیه سر کار نیاید، طاغوت است،^۱ تصریح

می‌فرماید، اگر رئیس جمهور هم از طرف ولی فقیه نصب نشود، طاغوت است. چرا این‌ها در افکار جامعه تشکیک می‌کنند؟ برای این که همین مطالب را از بین ببرند. چرا تا این حد دم از مردم سالاری و دموکراسی می‌زنند؟ برای این که فردا اگر مردم گفتند ما اسلام را نمی‌خواهیم، بگویند حرف مردم ملاک است نه حرف امام(قدس سره)!(و بالاخره چرا در کنفرانس برلین گفتند خمینی هم به موزه تاریخ خواهد رفت؟ مسؤولان آمریکایی تصریح کردند، و دل بستند، تصریح کردند که اگر مجلس ششم بتواند مسأله ولایت فقیه را حل کند کار ما آسان شده، و مشکل ما با ایران حل می‌شود. این‌ها چشم دوخته اند به این که روزی به نام رفراندوم مسأله ولایت فقیه را بردارند و در حال فراهم کردن مقدمات و زمینه فرهنگی آن هستند. ای لعنت بر کسانی که چنین زمینه‌هایی را فراهم می‌کنند! این‌ها خون امام حسین(علیه السلام) و خون صدها هزار شهید ما را پایمال می‌کنند، با چه چیزی؟ با همین روزنامه‌های کذایی که با کمک‌های خارجی اداره می‌شود.

خوب، ممکن است شما سؤال کنید که این حرف‌ها را برای چه می‌زنم؟ مشکل اصلی هر جامعه‌ای ناآگاهی است، اگر اینان توانستند در ظرف این چند سال این گونه ناجوانمردانه، ترک تازی کنند، به خاطر این است که ما به درستی به وظایفمان آشنا نبودیم. عده‌ای را با مسأله تساهل و تسامح فریب دادند، با مذمت کردن خشونت و ضد ارزش معرفی کردن آن، مردم را

۱. صفحه نور، ج ۹، ص ۲۵۳.

(صفحه ۱۷۴)

فریب دادند، مردم هم ترسیدند حرف بزنند و متهم به خشونت بشوند؛ گفتند گناه است! گناه کبیره است! عده‌ای مردم نجیب و متدین بودند که می‌ترسیدند اگر حرف بزنند، بر خلاف مصلحت نظام اسلامی باشد، بر خلاف رضای خاطر مقام معظم رهبری باشد، کم نبودند و الآن هم کم نیستند. الآن هم باید ما چشمانمان به دهان مبارک ایشان دوخته باشد؛ اما این آمادگی را باید داشته باشیم که اگر روزی فرمان حرکت، فرمان جهاد، فرمان مبارزه داده شد، تا آخرین قطره خونمان بایستیم. تهیه این آمادگی «لحظه‌ای» نیست، اگر فرمانی صادر شد، همان لحظه نمی‌توان کسب آمادگی کرد، آمادگی روحی باید از ده ها سال پیش در انسان به وجود بیاید.

امام(قدس سره) پانزده سال خون دل خورد تا زمینه فرهنگی انقلاب را فراهم کرد، زندان رفت، تبعید شد، فرزندش در این راه به صورت مشکوکی شهید شد، مشکلات را تحمل کرد، پانزده سال خون دل خورد تا زمینه اجتماعی حرکت عظیم مردم فراهم شد؛ اگر چنین زمینه‌ای از روز اول فراهم بود، پانزده سال تأخیر نمی‌افتاد. این زمینه را امام(قدس سره) (طی پانزده سال فراهم کرد، و بعد ده سال با خون‌های پاک شهدای آبیاری شد. امروز می‌خواهند ثمره این زحمات را به راحتی از ما بگیرند، با چه چیزی؟ با این که مبدا کاری کنید که خشونت باشد! خلاف تساهل و تسامح باشد! با چنین سحر و افسونی! آن همه فعالیت انبیا و اولیا، خون سیدالشهداء(علیه السلام)، بهره برداری از هزار و سیصد سال عزاداری سیدالشهداء(علیه السلام) (بود که در پانزده خرداد اتفاق افتاد و بعد در بیست و دوم بهمن به نتیجه رسید، هزار و سیصد سال تلاش شد تا این درخت چنین ثمری داد، و حالا با افسون تساهل و تسامح می‌خواهند همه را بر باد دهند، این مفهوم از کجا آمده است؟ این واجب، این تکلیف از کجا نازل شده است که همه احکام شریعت به واسطه آن از بین می‌رود؟ تمام دستورات امر به معروف و نهی از منکر و جهاد به خاطر توسط آن نسخ می‌شود؟ با همین دستوری که از غرب آمده، که باید تساهل و تسامح داشته باشید! متوجه باشید چه وضعی است، خیال نکنیم فقط یک مسأله روزنامه‌ای است، ژورنالیستی است، کسی چیزی می‌گوید، دیگری هم جواب او را می‌دهد یا نمی‌دهد. آثار این مسأله را در جامعه ببینید! ببینید با همین کارها چگونه بسیاری از جوانان ما را منحرف کردند. این‌ها آثار همین تلاش‌ها است؛ این

سیاست فرهنگی خبیث است که امروز چنین ثمرات خبیثی را به بار آورده است. اگر از روز اول جلوی این کارها گرفته می‌شد، این فسادها به بار نمی‌آمد و حالا هم دیر نشده است.

(صفحه ۱۷۵)

مردم ما بدانند که دشمن چه دسیسه ای کرده است و چه نقشه ای برای آن‌ها کشیده است و چگونه می‌خواهد با چهار تا کلمه، با چهار تا حرف، با چهار تا شعار، زحمات هزار و سیصد ساله تشیع را از بین ببرد! صراحتاً می‌گویند با رفتن پیامبر (صلی الله علیه و آله) ولایت هم رفت! در جای دیگر گفتند که پیامبری پیامبر (صلی الله علیه و آله) (هم معلوم نیست! در جای دیگر هم گفتند اصل خدا هم قابل اثبات نیست! همین‌ها گفتند! من و شما هم خام شده ایم و نمی‌فهمیم چه کار می‌کنند. نوجوانی که از دبیرستان وارد دانشگاه می‌شود و آن‌گونه که باید، با معارف اسلامی آشنا نیست و بنیه ایمانی اش تقویت نشده است؛ با این زرق و برق‌ها، با این سحر و افسون‌ها، دین و ایمانش را می‌برند! مگر چندی پیش مقام معظم رهبری فرمودند که ایمان مردم را هدف گرفته اند، آیا باور کردید؟ چند سال است که ایشان می‌فرمایند تهاجم فرهنگی شده است، شیخون فرهنگی شده است، مسؤولین فرهنگی کشور چه کار کرده اند؟ دیگر با چه زبانی بگویند؟

من به عنوان یک «شهروند» - می‌خواهم اصطلاح روز را به کار ببرم، زیرا اگر بگویم «مسلمان» که می‌گویند بی‌خود! مسلمان که ارزشی ندارد، زرتشتی هم مثل تو است - به عنوان یک شهروند به مسؤولان کشور نصیحت می‌کنم، این راهی که انتخاب کرده اید به نفع خود شما هم نیست، مردم ما بارها ثابت کرده اند که اگر بفهمند دینشان در خطر است، جان برایشان ارزشی نخواهد داشت. مسؤولانی که به اسلام اعتقاد دارند و قائل به خدا و پیامبر (صلی الله علیه و آله) هستند، سعی کنند این شیاطین را از اطراف خود دور کنند. این‌ها را از دستگاه‌های دولتی کشور به خصوص دستگاه‌های سیاست‌گذار بیرون کنند. نصیحت‌های امام (قدس سره) (را به خاطر داشته باشند. اگر این کارها نشود بعید ندانند روزی بیاید که تکلیفی که سیدالشهداء (علیه السلام) داشت به عهده‌جانشین آن حضرت بیاید و کسانی که هزار و سیصد سال گفتند «یا لَیْتَنی کُنْتُ مَعکم فَأَفُوزَ مَعکم» فرصت را برای شهادت غنیمت بشمارند. بترسند از آن روز؛ تا دیر نشده از اشتباهاتشان برگردند و آن‌ها را جبران کنند. اگر گناهی مرتکب شده اند، در پیشگاه خدا، ملت مسلمان و سیدالشهداء (علیه السلام) (توبه کنند.